

مقدمه

شناخت انسان و مباحث انسان‌شناسی از جمله مطالعاتی است که در هر دین و ساختار دینی، نقشی مهم و قابل توجه دارد. به همین دلیل، موضوع ذات و سرشت انسان و پاک‌سرشتی یا بدطیبتی او، همواره مورد بحث و بررسی بوده، نظریات گوناگونی در این زمینه ارائه شده است: برخی ذات انسان را خوب و نیک توصیف کرده‌اند، برخی دیگر انسان را دارای طبیعت شر و آلوده می‌دانند. به اعتقاد برخی دیگر نیز، ذات انسان نه خوب و نه بد است.

دیدگاه پولس، به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های مسیحی، در این زمینه، که بر طبیعت شریانه انسان‌های پس از آدم ﷺ و حوا تأکید می‌ورزد، کاملاً مبتنی بر آموزه گناه ذاتی (Original Sin) است. این آموزه، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مسیحیت است. از آنجایی که بسیاری از آموزه‌های دیگر مسیحیت نظیر تجسم، فدا، نجات و تعمید، تثلیث؛ بدون گناه ذاتی، نامفهوم و بی‌معنا تلقی می‌شوند، می‌توان گفت: پایه‌های مسیحیت کنونی بر این آموزه بنا شده است. گناه ذاتی، بیانگر این است که حضرت آدم ﷺ و حوا، اولین مخلوقان خداوند، مرتکب گناه گردیدند و گناه آنان، نه تنها خودشان را مبتلا کرد، بلکه همه افراد بشر را نیز گرفتار کرد. بنابراین، همه انسان‌ها با سرشت و ذاتی گنهکار و آلوده متولد می‌شوند.

با توجه به اینکه پولس مهم‌ترین چهره پایه‌گذاری مسیحیت اولیه به‌شمار می‌رود، و رساله‌های پرشماری در عهد جدید به او منسوب می‌باشد (مارخام، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۱۸۷؛ های، ۲۰۰۷، ص ۲۳۹)، شناخت نظریات و دیدگاه‌های او می‌تواند در این زمینه بسیار حیاتی امری تلقی شود. از این‌رو، در این پژوهش نگاهی به دیدگاه پولس راجع به طبیعت و سرشت انسان و تأثیرات آموزه گناه ذاتی بر آن معطوف، سپس به بررسی عواملی می‌پردازیم که نقش مهمی در شکل‌گیری دیدگاه پولس در این زمینه داشته است.

شخصیت و زندگی پولس

حوادث و اتفاقات زندگی هر فرد، می‌تواند در شکل‌گیری باورها و دیدگاه‌های او تأثیرگذار باشد. پولس در شمار کسانی است که در بسترسازی آموزه گناه ذاتی و تلقی خاص انسان‌شناختی، نقش مهمی را ایفا کرده است. از این‌رو، مروری اجمالی بر حوادث و زندگی پولس در این زمینه مهم و ضروری است. به‌طورکلی، در مورد زیست‌نامه پولس می‌توان گفت: اطلاعات ما بیشتر به کتاب اعمال رسولان و تا

انسان‌شناسی پولس از منظر گناه ذاتی

Hseedmostafa@yahoo.com

ک سیدمصطفی حسینی / کارشناس ارشد دین‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

akbar.hosseini37@yahoo.com

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن / استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۷/۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

یکی از اعتقادات مهم مسیحیان، اعتقاد به آموزه گناه ذاتی است که بیانگر نافرمانی حضرت آدم ﷺ و حوا و آلوده شدن ذریه آنان است. این آموزه، نه تنها زمینه‌ساز پیدایش مسیحیت کنونی شد، بلکه موجب تغییرات بنیادین در انسان‌شناسی مسیحیان گردید. پولس، که از مهم‌ترین شخصیت‌های جهان مسیحیت محسوب می‌گردد، در چارچوب آموزه گناه ذاتی، انسان‌شناسی‌ای ارائه کرد که منحصر به فرد و درخور توجه است. با توجه به جایگاه ممتاز پولس در جهان مسیحیت، بررسی دیدگاه او در زمینه مباحث انسان‌شناسی و شناخت عواملی که منجر به بروز چنین دیدگاهی در وی شدند، می‌تواند امری ضروری و مهم تلقی گردد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، گناه ذاتی، پولس، حضرت آدم ﷺ، نجات.

حدی به رسالات خود او محدود می‌شود (همان). وی، احتمالاً چند سال پس از تولد حضرت عیسی علیه السلام (اشرودر، ۱۹۸۱؛ ج ۱۱، ص ۳) در طرسوس از نواحی کلیکیا (ترکیه کنونی) به دنیا آمد. نام اصلی وی شائول بود (رک: ملتون، ۲۰۱۰، ص ۲۲۱۴). خانواده یهودی وی به او الهیات و شریعت یهودی آموختند. از جهت فرقه، وی فریسی متعهد بود (پالما، ۱۹۹۳م، ص ۱؛ البستانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۹۹). در این هنگام وی از مخالفان سرسخت مسیحیت به‌شمار می‌رفت تا آنجا که در مجازات مسیحیان شرکت می‌کرد (ناس، ۱۳۹۰، ص ۶۱۴): «اما سولس (پولس) کلیسا را معذب می‌ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان می‌افکند.» (اعمال رسولان، ۸: ۳). نکته دیگر اینکه محیط زندگی پولس، متأثر از فرهنگ یونانی بود. این امر موجب در تعالیم وی تأثیرگذار بود (بریه، ۱۳۷۴، ص ۳۰۱).

مهم‌ترین اتفاق زندگی پولس را می‌توان ادعای مکاشفه و دیدار با حضرت عیسی علیه السلام دانست. وی تا پیش از این ماجرا، هرگز حضرت عیسی علیه السلام را ندیده بود. از این‌رو، حواری خواندن او مستند به همین ماجراست. پولس، پس از آنکه برخی پیروان مسیح علیه السلام به دمشق و حوالی آن فرار کرده بودند، نامه‌ای را از رئیس کاهنان دریافت کرد و به همین دلیل وی عازم دمشق شد تا آنان را به مجازات برساند. اما در میانه راه، مدعی شد که به صورت مکاشفه‌ای، حضرت عیسی علیه السلام را مشاهده کرده است:

اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا گر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهاد، به اورشلیم بیاورد. و در اثنا راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری در آسمان دور او درخشید و به زمین افتاد، آوازی شنید که بدو گفت: ای شائول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟ گفت: خداوندا تو کیستی؟ خداوند گفت: من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی. لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شود، چه باید کرد (همان، ۹: ۶-۱).

پس از این حادثه، که حدود ۳۴ میلادی به وقوع پیوست، پولس پیشوای بزرگ مسیحیان گشت (ناس، ۱۳۹۰، ص ۶۱۵) و به سفرهای متعدد برای تبلیغ و ترویج آیین مسیحیت رفته و در این راه، با سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی روبه‌رو گردید. حتی وی توسط یهودیان بارها شکنجه شد (دوم قرنیتان، ۱۱: ۲۴-۲۸). وی، سرانجام در رم احتمالاً توسط امپراتور نرون، در حدود سال ۶۴ میلادی کشته شد (پالما، ۱۹۹۳م، ص ۲؛ پارکز، ۱۳۸۰، ص ۴۴۰).

انسان‌شناسی پولس

با بررسی آثار مکتوب پولس، به خوبی می‌توان دریافت، وی قائل به یک طبیعت ثابت در انسان‌ها

نیست، بلکه از نظر وی طبیعت انسان دچار تغییر و دگرگونی شده است. در بررسی علل و عواملی که منجر به چنین دگرگونی در طبیعت و سرشت انسانی شده است، می‌توان به دو شخصیت محوری و دو حادثه مهم اشاره کرد: دو شخصیت محوری عبارتند از: حضرت آدم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و دو حادثه مهم، نخستین گناه حضرت آدم علیه السلام و به صلیب رفتن حضرت مسیح علیه السلام است. پولس در عبارات زیر به این دو شخصیت و تأثیر آنها در سرشت و سرنوشت انسان می‌پردازد:

لهدا همچنانکه به‌وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند؛ زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. بلکه از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت برآنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند. و نه چنان‌که خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد؛ زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخشی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید. و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید، زیرا اگر به‌سبب خطای یک نفر و به‌واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد به‌وسیله یک یعنی عیسی مسیح.

پس همچنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات؛ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید. تا آنکه چنان‌که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به وساطت سرور ما عیسی مسیح (رومیان، ۵: ۱۲-۲۰).

در یک جمع‌بندی، می‌توان به سه دوره در انسان‌شناسی پولس اشاره کرد: در دوره اول یعنی انسان ابتدایی، پولس دیدگاهی همانند تورات دارد و چنین انسانی را شبیه خدا و صاحب جلال و شکوه او می‌داند: «مرد صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است» (اول قرنیتان، ۱۱: ۷). بنابراین، پولس چنین انسانی را کاملاً ارزشی و به دور از آلودگی می‌داند (ایلخانی، ۱۳۷۴؛ آرتور، ۱۹۹۵، ج ۱۰، ص ۱۲۷). اما در دوره دوم، که انسان دچار گناه و آلودگی گردید و نتوانست قداست ابتدایی خویش را حفظ کند، دچار فلاکت و ناخوشی گردید. دیدگاه پولس در دوره سوم، که شامل پس از به صلیب رفتن عیسی مسیح علیه السلام است، بار دیگر عبور از وضعیت گناه‌آلود است. به اعتقاد وی انسانی که بعد از گناه آدم علیه السلام دچار سرشتی فاسد و تباه شده، حال بار دیگر با ایمان به مسیح علیه السلام خود را از گناه ذاتی پاک می‌گرداند و

به سوی خداوند بازگشت می‌کند: «پس چون که به ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم به‌وساطت سرور ما عیسی مسیح که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم، به‌وسیلهٔ ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم» (رومیان، ۵: ۱ و ۲). پولس در این عبارات، به‌روشنی بر پاک شدن از آلودگی از گناه، در برابر ایمان به مسیح^ﷺ اشاره می‌کند و آن را به مایهٔ مباحثات می‌داند. در عبارتی دیگر، وی گناه را به نقابی تشبیه می‌کند که مانع از انعکاس جلال خداوندی است و چون مسیحیان با ایمان به مسیح^ﷺ از گناه پاک و مبرا می‌گردند، آنان را انعکاس‌دهندهٔ جلال خداوندی توصیف می‌کند: «لیکن همهٔ ما (مسیحیان) چون با چهرهٔ بی‌نقاب جلال یهوه را در آینه می‌نگریم از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم چنان‌که از یهوه که روح است» (دوم قرنتیان، ۳: ۱۸).

پولس و گناه ذاتی

از آنجاکه پرداختن تفصیلی به هر سه دورهٔ انسان‌شناسی پولس مجال دیگری می‌طلبد، به دورهٔ دوم انسان‌شناسی وی که متأثر از آموزهٔ گناه ذاتی است، می‌پردازیم.

یکی از منابع مهم برای به دست آوردن انسان‌شناسی پولس، کتاب مقدس و رساله‌های اوست. اما پیش از هر چیز، یادآوری چند نکته ضروری است: ابتدا اینکه از میان بیست و یک رسالهٔ موجود در عهد جدید، چهارده مورد آن منسوب به پولس است. برخی از صاحب‌نظران در این زمینه تشکیک کرده‌اند (البستانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۰۱). بنابراین، برای به دست آوردن دیدگاه پولس، شایسته است به رساله‌هایی مراجعه کرد که در استناد آنها به پولس مناقشهٔ کمتری وجود دارد. از میان همه رساله‌های پولس، هفت رساله کمتر مورد مناقشه واقع شده‌اند که عبارتند از: رومیان، دو رساله به قرنتیان، غلاطیان، فیلیپیان، اول تسالوکیان و فلیمون (Achtmeier, ۱۹۹۶، ص ۱۲۳؛ آشتیانی، ۱۳۳۸، ص ۳۶؛ پترسن، ۱۳۸۴، ص ۵۴-۸۴ و ۱۱۵-۱۲۰ و ۱۲۸).

در این میان، رساله به رومیان و غلاطیان، بیشتر به مباحث انسان‌شناسی پرداخته‌اند. نکتهٔ دیگر اینکه پولس از نخستین اشخاصی است که سخنانی در ارتباط با گناه ذاتی بیان کرده است. همین امر موجب گردیده تا بیان او در این زمینه، قدری دچار پیچیدگی و ابهام گردد و به دست آوردن تصور دقیق وی از باور به گناه ذاتی، به سادگی ممکن نباشد (ر.ک: تنانت، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۵۵۹). از سوی دیگر، به دلیل آمیختگی دیدگاه انسان‌شناختی پولس با آموزهٔ گناه ذاتی، نمی‌توان در عبارات وی، مسائل انسان‌شناختی را به صورت منسجم و نظام‌مند یافت؛ برخی ابهامات و پیچیدگی‌ها در این بخش از عبارات او نیز به چشم می‌خورد.

پس از بیان این مقدمه، حال به دیدگاه پولس پیرامون ذات و سرشت انسان می‌پردازیم. روشن‌ترین عبارات پولس در عهد جدید، که در آن بر آلوده شدن ذات انسان در اثر گناه آدم^ﷺ و حوا تأکید می‌کند، در رساله به رومیان آمده است (تنانت، ۱۹۰۳م، ص ۲۵۱): «لهمذا همچنان‌که به‌وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به این‌گونه موت بر همهٔ مردم طاری گشت، از آنجاکه همه گناه کردند» (رومیان، ۵: ۱۲). پولس در ادامهٔ همین رساله می‌نویسد: «زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند. همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید» (همان، ۵: ۱۹). مشابه همین عبارات، در جای دیگری آمده است: «زیرا چنان‌که به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد. و چنان‌که در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت.» (اول قرنتیان، ۱۵: ۲۱-۲۲). همان‌گونه که از عبارات فوق به دست می‌آید، پولس به طرح ایدهٔ گناه ذاتی خود می‌پردازد. وی معتقد است، فعل خوردن آدم^ﷺ و حوا از شجرهٔ ممنوعه، عملی حرام بوده و گناه آن بر ذمهٔ تمامی انسان‌ها نوشته شده است. سپس، ادامه می‌دهد به سبب این گناه، مرگ داخل جهان شده و شامل همهٔ انسان‌ها شده است. در مقابل، وی لزوم اطاعت از شخصی را بیان کرده که اطاعت از او، منجر به عادل شدن و زنده گشتن می‌گردد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت: پولس با توجه به آنچه در سفر پیدایش آمده (خداوند آدم را به صورت خدا آفرید) (سفر پیدایش، ۱: ۲۷)، انسان را در ابتدای خلقت گنهکار نمی‌دانسته، ولی چون گناه آدم^ﷺ شخصی نبود، به همه سرایت کرد. بنابراین، همهٔ انسان‌هایی که متولد می‌شوند، گناهکارند و هیچ انسان بی‌گناهی وجود ندارد، همه به گمراهی و ضلالت کشیده شده‌اند (ر.ک: رومیان، ۳: ۱۰-۱۸)؛ یعنی آدم^ﷺ با گناه خود، ذات و سرشت انسان را فاسد کرد. بنابراین، انسان تحت سلطهٔ گناه درآمد. مطابق دیدگاه انسان‌شناختی پولس، انسان بردهٔ گناهی است (همان، ۶: ۱۷) که سراسر وجود او را فراگرفته و ثمره‌ای جزء مرگ ندارد (همان، ۶: ۲۳). بدین ترتیب، طبیعت نفسانی انسان فاسد و آلوده است، نمی‌تواند کار درست انجام دهد:

آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری که از آن نفرت دارم، بجا می‌آورم ... الحال من دیگر فاعل آن (کار) نیستم، بلکه آن گناهی که در من ساکن است (فاعل آن است)؛ زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسد هیچ نیکیی ساکن نیست؛ زیرا که اراده در من حاضر است، اما صورت نیکی کردنی نی (همان، ۷: ۱۵-۱۹).

به اعتقاد پولس، گناه ذاتی منجر به نوعی کشمکش و تضاد درونی در انسان می‌شود؛ زیرا انسانیت باطنی، می‌خواهد از خداوند اطاعت کند، ولی گناه که او را به اسارت خود گرفته، مانع از آن می‌شود و

با آن به نزاع می‌پردازد (همان، ۲۲: ۷ و ۲۳). از این رو، انسان قادر نیست آن‌گونه که لازم می‌بیند، از خداوند اطاعت کند. در اینجا است که وی جسم را عامل بدبختی دانسته است: «وای بر من که مرد شقی‌ای هستم، کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد» (همان، ۷: ۲۴). جسم موت، شرایط و موقعیت زندگی جسمانی تحت سلطه گناه است که محکوم به مرگ است (پالما، ۱۹۹۳، ص ۵۳). پولس در توضیح بیشتر این زندگانی جسمی، آن را همانند طبیعت دیگری برای انسان فرض می‌کند که بر ضد خداست. این طبیعت، که طبیعت کهنه انسان است، هرگز از احکام و دستورات الهی اطاعت نمی‌کند؛ فرض مطیع کردن آن نوعی تضاد است. بنابراین، زندگی بر اساس چنین طبیعتی، ارضای شهوات است و ناخشنودی خداوند را در پی دارد:

زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند، در چیزهای جسم تفکر می‌کنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند، در چیزهای روح. از آن جهت که تفکر جسم موت است، لکن تفکر روح حیات و سلامتی است. زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است، چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند؛ زیرا نمی‌تواند هم بکند و کسانی که جسمانی هستند نمی‌توانند خدا را خشنود سازند (رومیان، ۸: ۹-۵).

نجات و رهایی از گناه و بی‌فایده بودن شریعت

پولس در باب نجات و رهایی از این گناه و فساد درونی انسان، قائل به التزام به شریعت نیست و آن را پوچ و بی‌فایده می‌داند. تنها کاربرد آن را هدایت به سمت مسیح علیه السلام می‌داند (غلاطیان، ۳: ۲۴)؛ یعنی شریعت به انسان نشان می‌دهد که نمی‌تواند آن را اجرا کند. به همین دلیل، انسان به مسیح علیه السلام نیاز دارد. بنابراین پس از آمدن مسیح علیه السلام، دیگر به شریعت احتیاجی ندارد (بارکلی، بی‌تا، ص ۴۲ و ۴۳). وی در بی‌فایده نشان دادن شریعت به اموری استناد می‌کند، از جمله اینکه شریعت مربوط به این دنیا در مرحله کودکی است. پس از آمدن مسیح علیه السلام، کمال حاصل شده و دیگر شریعت سلطه‌ای ندارد. بنابراین، کسی که به پابندی شریعت ادامه دهد، هنوز کودک محسوب می‌گردد (همان، ص ۴۵-۴۷). همچنین، وی در رساله به غلاطیان، که در آن به مسئله ردّ شریعت پرداخته شده، غلاطیان را به بی‌فهمی متهم کرده و برای توجه آنان به بی‌فایده بودن شریعت، تجربه خودشان را در نجات‌یادآوری می‌کند و یافتن روح‌القدس را توسط آنان، نشانه نجاتشان می‌داند. البته این امر از طریق ایمان به دست می‌آید، نه شریعت؛ زیرا آنچه از طریق مافوق‌طبیعی (روح‌القدس) بوده، ممکن نیست به صورت طبیعی (شریعت) به پایان برسد (پالما، ۱۹۹۳، ص ۱۶). «آیا این قدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟» (غلاطیان، ۳: ۳). یکی دیگر از وجوه این است که اگر انسان نتواند تمام احکام شریعت را انجام دهد، مورد لعنت

قرار می‌گیرد و چون چنین توانی برای کسی وجود ندارد، بنابراین کسی که به شریعت برای دریافت نجات تمسک می‌جوید، مورد لعنت است (آرتور، ۱۹۹۵، ج ۱۰؛ ص ۵۰۵). «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آورد» (غلاطیان، ۳: ۱۰). پولس علاوه بر وجوه ذکر شده، دو شاهد تاریخی نیز برای اثبات ادعای خویش در بی‌تأثیر بودن شریعت بیان می‌کند؛ ابتدا تمسک به عادل خوانده شدن حضرت ابراهیم علیه السلام و سپس، فرمایش حضرت داوود علیه السلام در مزامیر است. وی هیچ نقشی برای شریعت در عادل خوانده شدن ابراهیم علیه السلام قائل نیست (رومیان، ۴: ۲-۵ و غلاطیان، ۳: ۶-۹). حضرت داوود علیه السلام نیز عدالت را پاداشی در مقابل لیاقت انسان نمی‌داند، بلکه آن را بخششی الهی ذکر می‌کند (رومیان، ۴: ۶-۸).

پولس پس از آنکه شریعت را در نجات انسان از چنین وضعیتی، بی‌تأثیر دانست، دیدگاه منحصر به فرد خود را در این زمینه ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی، خداوند انسان را با گناه خود رها نکرد، بلکه سعی کرد او را نجات دهد. به همین دلیل، فرزند خود عیسی مسیح علیه السلام را به زمین فرستاد تا با قبول رنج و درد به صلیب برود و خود را قربانی گناه بشر کند (غلاطیان، ۱: ۴ و عبرانیان، ۹: ۲۶ و اول یوحنا، ۴: ۹). و به این ترتیب، راه رسیدن به نجات برای بشر هموار گشت. پولس راه نجات بشر را منحصر در ایمان آوردن به مسیح علیه السلام می‌داند، تا آنجا که شخص ایمان‌دار نسبت به گناه، مرده و وارد زندگی جدیدی شده است. اینکار از طریق تعمید صورت می‌پذیرد. گویی انسان به وسیله تعمید، با مسیح علیه السلام متحد شده و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند:

پس چه گوییم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا! مایانی که از گناه مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟ یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس، چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم...؛ زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکیم (رومیان، ۶: ۶-۷).

جمع‌بندی دیدگاه پولس

با توجه به آنچه بیان شد، جمع‌بندی و نکات کلیدی انسان‌شناسی پولسی عبارت است از: عمل آدم علیه السلام منجر به ورود گناه به داخل جهان شد و موجب گردید تمام انسان‌ها گناهکار باشند و هیچ انسان بی‌گناهی وجود نداشته باشد. به این ترتیب، آدم علیه السلام با گناه خود ذات و جوهر انسان را فاسد کرد و منجر شد تا انسان تحت سلطه گناه درآمد. نتیجه این گناه، داخل شدن مرگ به جهان است و شامل همه انسان‌ها می‌شود.

فساد طبیعت نفسانی انسان موجب شده تا انسان آنچه را می‌خواهد، نتواند انجام دهد. بنابراین، نمی‌توان کار درستی را انجام داد. این موجب بروز نوعی کشمکش درونی و باطنی می‌گردد. پولس راه برون‌رفت از این فساد و ناپاکی اولیه‌ی انسانی را عمل به شریعت نمی‌داند و معتقد است: شریعت در چنین فرایندی بی‌فایده است و باید کنار گذاشته شود.

به زعم پولس، خداوند برای نجات بشر از این وضعیت، فرزند خود عیسی مسیح ﷺ را به زمین فرستاد تا با قبول رنج و درد، به صلیب رفته، و خود را قربانی گناه بشر کند. بنابراین، راه نجات بشر منحصر در ایمان آوردن به مسیح ﷺ است.

تأثیرات آموزه‌ی گناه ذاتی بر انسان‌شناسی پولسی

از آنچه بیان شد می‌توان به نقش عمده‌ی آموزه‌ی گناه ذاتی بر انسان‌شناسی پولس اذعان کرد. اما برای روشن‌تر شدن این مسئله، می‌توان این تأثیرات را در قالب امور ذیل بیان کرد:

۱. گناهکار شدن تمام انسان‌ها: گناه آدم ﷺ و حوا منجر شد تا ابتدا گناه وارد جهان شود. سپس، تمام انسان‌ها را گناهکار کند. به عبارت دیگر، آلودگی گناه نخستین منجر شد تا گناه در ذات انسان به ودیعه نهاده شود: «لِهذا همچنانکه به‌وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید... از آنجاکه همه گناه کردند» (رومیان، ۵: ۱۲).
۲. میرا شدن انسان: دومین تأثیری که گناه آدم ﷺ و حوا بر انسان گذاشت، قابلیت مرگ و مُردن انسان‌ها بود: «زیرا چنان‌که به انسان موت آمد...» (اول قرنتیان، ۱۵: ۲۱). قابلیت مُردن موجب شد تا انسان دیگر نتواند جاودانه بماند و همواره منتظر مرگ خود باشد.

۳. کشمکش درونی: گناه موجب شد تا انسانی که می‌خواهد خدا را اطاعت کند، دچار هوس‌های آلوده شود و نتواند آنچه‌چنانکه لازم است، به اطاعت خدا پردازد و دچار نزاعی درونی شود: «زیرا برحسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم. لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند...» (رومیان، ۷: ۲۲ و ۲۳).

۴. تحت سلطه‌ی گناه درآمدن: پس از آنکه گناه موجب جدال درونی بین انسانیت باطنی و طبیعت نفسانی و گناه‌آلود می‌گردد، در این مبارزه، طبیعت نفسانی، که برآمده از گناه است، چیره می‌شود و موجب می‌شود تا انسان اسیر گناه شود و نتواند از چنگ گناه رهایی یابد. بنابراین، انسان در چنین شرایطی نمی‌تواند آنچه را خوب و درست است، انجام دهد، بلکه مجبور به انجام کاری است که از

آن متنفر است، یعنی وادار به انجام گناه و زشتی می‌شود: «آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری که از آن نفرت دارم به‌جا می‌آورم... الحال من دیگر فاعل آن (کار) نیستم بلکه آن گناهی که در من ساکن است (فاعل آن است)» (همان، ۷: ۱۵-۱۷).

بررسی دیدگاه پولس

در بررسی دیدگاه پولس، یکی از نکات مهم و اساسی، عیسوی بودن یا نبودنِ نظر پولس است. به عبارت دیگر، آیا می‌توان چنین دیدگاهی را برگرفته از کلام و گفتارهای حضرت عیسی ﷺ دانست؟ پولس با توجه با اینکه در عهد جدید، خود را به عنوان پیام‌آور و رسولِ حضرت عیسی ﷺ معرفی کرده است (اول قرنتیان، ۱: ۱)، نباید ایده‌ای برخلاف گفتارهای آن حضرت بیان کرده باشد. بنابراین، اگر پاسخ سؤال فوق منفی باشد، دیدگاه پولس با چالشی مهم مواجه می‌شود و آن اینکه چرا حضرت عیسی ﷺ و سایر حواریون، که در معاشرت با حضرت عیسی ﷺ مقدم بر پولس بودند، به چنین انسان‌شناسی نپرداختند.

حال برای به‌دست آوردن دیدگاه حضرت عیسی ﷺ در این زمینه، باید ابتدا به مجموعه گفتارهای آن حضرت در این زمینه رجوع کنیم. سپس، سخنان حواریون، که چندین سال در کنار وی بودند و با مبانی نظری ایشان آشنا شده‌اند، بررسی کنیم. در مرحله بعد، باورهای مسیحیان اولیه را مورد توجه قرار دهیم؛ یعنی آن دسته از مسیحیانی که تقریباً معاصر با حضرت عیسی ﷺ و حواریون بودند. پس از انجام این بررسی‌ها، می‌توان گفت آیا دیدگاه پولس منطبق بر مبانی نظری مطرح‌شده توسط حضرت عیسی ﷺ است، یا بدعتی است که پولس بنیان‌گذار آن بوده است.

۱. کلمات حضرت عیسی ﷺ

لازم به یادآوری است که در میان یهودیان پیش از حضرت عیسی ﷺ، قول به آلودگی طبیعت انسان و تحت سلطه‌ی گناه بودن، مطرح نبوده و یا حداقل به آن صورتی که مبنای شکل‌گیری الهیات نوینی شود وجود نداشته است. از سوی دیگر، حضرت عیسی ﷺ مأمور رساندن پیام خدا بر همین قوم یهود بوده است. بنابراین، می‌توان گفت اگر دیدگاه پولس الهام گرفته از تعالیم حضرت عیسی ﷺ است، باید در گفتارهای آن حضرت به‌روشنی منعکس شده باشد و مردم با این آموزه غریب و غیرمعمول آشنا شده باشند. اما با جست‌وجو در سخنان حضرت عیسی ﷺ، می‌توان دریافت که دیدگاه پولس، نه تنها برآمده از کلام ایشان نیست، بلکه با برخی گفتارهای آن حضرت نیز ناسازگار است. برای نمونه، رفتار

حضرت عیسی علیه السلام با بچه‌های کوچک، خود بیانگر معصومیت و آلوده نبودن آنان است. اناجیل گزارش می‌دهند که عیسی علیه السلام، نه تنها آنان را گنهکار نمی‌داند، بلکه ملکوت آسمان را نیز مخصوص افرادی می‌داند که مانند اطفال، دل‌هایی پاک و بی‌آلایش داشته باشند:

و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید. اما شاگردان آورندگان را منع کردند. چون عیسی این را بدید خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید؛ زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاد، برکت داد (مرقس، ۱۰: ۱۳-۱۶).

اما در خصوص شریعت‌گریزی پولس، که یکی از مفروضات وی در انسان‌شناسی اوست، می‌توان به عباراتی از انجیل استناد کرد که نشان می‌دهد، آنچه از پولس در زمینه بی‌فایده بودن شریعت نقل شده، نه تنها با سخنان حضرت عیسی علیه السلام قابل جمع نیست، بلکه مخالف نظر ایشان است:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی، ۵: ۱۷-۱۹).

این سخنان حضرت عیسی علیه السلام در دعوت مردم به رعایت دستورات دینی (متی، ۵: ۲۱-۲۳ و مرقس، ۱۰: ۱۱-۱۲)، به خوبی جایگاه شریعت و لزوم پایبندی به آن را نشان می‌دهد. این امر می‌تواند اندیشه پولس را در زمینه شریعت‌گریزی و در نتیجه، انسان‌شناسی وی با چالشی جدی مواجه سازد.

۲. سخنان حواریون

از آثار باقی مانده و منسوب به حواریون، نظیر انجیل متی، دو رساله پطرس، انجیل یوحنا و دو رساله وی، نمی‌توان شاهدی بر این دیدگاه پولس یافت. به‌عکس، اختلافات شدید پولس با حواریون، نشانگر تفاوت عمیق دیدگاه‌های او با سایر حواریون است. برای نمونه، پولس در جایی حواریون را با نام رسولان کذب معرفی می‌کند و پیروان خود را از پیروی آنان برحذر می‌دارد:

... چنین اشخاص رسولان کذب و عملة مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند. عجب نیست، چون که خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه می‌سازد. پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود (رساله دوم به قرنتیان، ۱۱: ۱۳-۱۵).

دامنه اختلافات پولس حتی با پطرس حواری، که حضرت عیسی علیه السلام او را سنگ‌بنای کلیسای مسیحیان و دارنده کلیدهای ملکوت آسمان معرفی کرد (متی، ۱۶: ۱۸-۲۰)، نیز رسید: «اما چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبه‌رو مخالفت نمود؛ زیرا که مستوجب ملامت بود» (رساله به غلاطیان، ۲: ۱۱).

چنین اختلافاتی، تأییدی بر نظریه افرادی است که پولس را دارای باورهای خاص می‌دانند و معتقدند برخی آموزه‌ها را او وارد دین مسیحیت کرده است (ر.ک: دانیلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴-۱۲۰). بنابراین، با وجود این اختلافات و اینکه آموزه گناه ذاتی و نگاه خاص پولس به انسان، مبنای بسیاری از نظریات اوست، پذیرش متفاوت بودن دیدگاه حواریون با پولس در این زمینه، امری کاملاً موجه به نظر می‌رسد.

۳. باورهای مسیحیان اولیه

مقصود از مسیحیان اولیه، آن دسته از مسیحیانی است که در ابتدای شکل‌گیری مسیحیت، زندگی می‌کردند. به این ترتیب، با سخنان و تعالیم حضرت عیسی علیه السلام آشنایی بیشتری پیدا کردند. در این زمینه، نویسندگان معتقدند: مسیحیت در یک زمینه کاملاً یهودی متولد شده و مسیحیان اولیه خود را از یهودیت جدا نمی‌دانستند، بلکه خود را فرقه‌ای یهودی می‌شمردند که وجه تمایزشان، اعتقاد به مسیحا بودن عیسی علیه السلام بود (ویور، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). آنان افرادی بودند که مانند یهودیان، در معبد عبادت می‌کردند و به انجام مراسم عبادی، که از آنان الگو گرفته بود، می‌پرداختند. متون مقدس یهودی را می‌خواندند و به شریعت یهودی پایبند بودند. در عین حال، عیسی علیه السلام را رهبر خود می‌دانستند. برای نمونه، یکی از نخستین فرقه‌های مسیحیت، که تاریخ زیست آنان به قرون ابتدایی میلادی برمی‌گردد، ابیونی‌ها بودند. آنان، الهیات پولس را نپذیرفتند و با طبیعت الهی داشتن عیسی مسیح علیه السلام به مخالفت پرداختند. حتی پولس را به دلیل داشتن چنین اعتقادی کافر می‌دانستند (همان، ص ۴۲-۴۴). بنابراین، مسیحیان اولیه که حضور حضرت عیسی علیه السلام و حواریون را درک کردند، به دیدگاه‌های انسان‌شناختی پولس اعتقادی نداشتند.

از مجموع آنچه در زمینه گفتارهای حضرت عیسی علیه السلام و حواریون و باورهای مسیحیان اولیه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌شناسی پولس، متکی بر تعالیم حضرت عیسی علیه السلام نیست و از ابتکارات خود وی است.

افزون بر این، از نکات قابل تأمل دیدگاه پولس، مبتنی بودن آن بر آموزه گناه ذاتی است. این آموزه، علاوه بر آنکه ابتکار خود پولس است، با چالش‌های متعددی نیز مواجه است، از جمله عقل‌ستیز بودن

آن. این امر موجب گردیده تا بسیاری از متفکران مسیحی و مکاتب برخاسته از آنان، به مخالفت و انکار این آموزه بپردازند. پلاگیوس یکی از مهم‌ترین مخالفان این آموزه است. او تأکید می‌کند انسان، گناه آدم^ﷺ را به ارث نمی‌برد و هرگز تحت تأثیر مخرب گناه آدم^ﷺ قرار نمی‌گیرد. اساساً فرض گنهکار بودن نوزادان تازه‌متولدشده، به جرم آنکه جد آنها هزاران سال قبل گناهی را مرتکب شده، نامعقول است (حسینی، ۱۳۹۲). در میان نهضت‌ها و مکاتب مخالف این آموزه نیز می‌توان به نهضت‌های عقل‌گرا و آزاداندیش اشاره کرد. برای نمونه، سوسیانیانیم‌ها، که جز عقل‌گرایان محسوب می‌شوند، اعتقاد به آزادی اراده انسان داشتند و باور به ایده گناه موروثی را خلاف منطق می‌دانستند و آن را در تعارض با عدالت خداوند قلمداد می‌کردند (ر.ک: هوردن، ۱۹۸۶، ص ۳۷ و ۷۴-۱۰۰). سوین برن از متفکران معاصر نیز در رد این آموزه معتقد است از آنجاکه در زمان کنونی، هیچ فردی نیست که در بازداشتن آدم^ﷺ و حوا از گناه نخستین کوتاهی کرده باشد، نمی‌توان فردی را به دلیل آن گناه، گنهکار دانست (کوان، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۷۹۵). این آموزه، مشکلات دیگری نیز نظیر تناقض با برخی صفات خداوند رحمت، متزلزل بودن برخی مبانی آن، مانند هبوط، منجر شدن به نوعی جبرگرایی و بی‌بندوباری در جامعه و... دارد که در جای خود به اثبات رسیده است (ر.ک: افشار، ۱۳۹۲).

با نگاهی اجمالی به انسان‌شناسی پولس نشان که می‌دهد: انسان‌شناسی وی نه تنها متکی بر تعالیم حضرت عیسی^ﷺ نیست، بلکه در موارد متعددی در تقابل با تعالیم ایشان است و می‌توان نتیجه گرفت از ابتکارات خود پولس است.

این انسان‌شناسی، مبتنی بر پایه‌هایی سست است. آموزه گناه ذاتی و بی‌فایده بودن شریعت، که از اصول مهم انسان‌شناسی پولس است، با نقدها و تشکیک‌های بسیاری مواجه هستند.

عوامل شکل‌گیری دیدگاه پولس

با بررسی شرایط و محیط زندگانی پولس، می‌توان عواملی را که در شکل‌گیری چنین تفکری نقش داشتند، برشمرد. اما آنچه اهمیت این مسئله را بیش از پیش نمودار می‌سازد، این است پولس نخستین شخصی است که انسان‌شناسی خود را بر مبنای آموزه گناه ذاتی بنا کرده است. تا پیش از او سخنی از گناه ذاتی، در جهان مسیحیت مطرح نبوده است (تنانت، ۱۹۰۳، ص ۲۴۹). بنابراین، می‌توان احتمال تأثیرپذیری پولس از مکاتب پیرامون خود، همچنانکه در برخی کتاب‌ها به آن اشاره شده است (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۸۹)، را قابل توجه دانست.

از مکاتب عصر پولس، آیین گنوسی‌گری است. در ابتدا بیان دو نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول اینکه، اگر معتقد باشیم آیین گنوسی منشأیی مسیحی دارد، نمی‌توان چندان راجع به آن بحث کرد. اما با نگاهی دقیق‌تر و مطالعه‌ای جامع‌تر متوجه می‌شویم که نظریات گنوسی، نه تنها در جهان مسیحیت شکل نگرفته، بلکه از یک قرن پیش از ظهور مسیحیت وجود داشته است (همان، ص ۷۰۷؛ ایلخانی، ۱۳۷۴). دوم اینکه، موضوع تفکر گنوسی داشتن پولس و یا حتی گنوسی خواندن وی، همچنان در مغرب زمین مطرح است. به طوری که برخی تلاش کرده‌اند رساله‌های پولس را بر اساس مبانی و چارچوب گنوسی مورد تفسیر قرار دهند (Hiesey Pagels, 1975).

بعد از بیان این مقدمات می‌گوییم: برای بررسی بیشتر این آیین و تأثیرات آن بر پولس، ابتدا باید برخی ویژگی‌های گنوسیان و سپس ارتباط آن را با دیدگاه پولس بیان کرد. یکی از مباحث مهم گنوسیان، بحث از نجات است. آنان به دنبال معرفتی نجات‌بخش درباره منشأ شر در جهان هستند که مانع خونمایی جنبه الهی انسان می‌شود تا بتواند آزاد شود و به سوی جهان الهی صعود کند (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۷۴). بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گنوسی‌ها، اعتقاد به سقوط (سقوط روح) و نجات از طریق معرفت است؛ یعنی راه نجات، در شناخت و معرفت به اموری نظیر وضع ناگوار روح در این دنیا و... معنا پیدا می‌کند (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۵۵؛ جونز، ۱۹۹۲، ص ۴۵). سخن پولس در مسیحیت، بی‌شباهت به این اعتقاد نیست؛ چراکه وی نیز راه برون‌رفت از اسارت گناه و سقوط انسان را از سنخ شناخت و ایمان می‌داند و نقشی برای عمل قائل نیست.

از دیگر ویژگی‌های گنوسیان، جهان‌بینی ثنوی است. در این نگرش گنوسیان، نگاهی منفی و نقصانی به جسم و ماده و جهان مادی معطوف می‌کنند، به طوری که در توصیف جهان مادی از الفاظ زندان و سیاه‌چال استفاده کرده‌اند (جونز، ۱۹۹۲، ص ۴۳). نوعی از این ثنویت، در آثار پولس نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه، وی جسم را طبیعت ضعیف انسانی و طبیعت کهنه ایمان‌دار دانسته، معتقد است: چنین طبیعت گناه‌آلودی دشمن خدا و «پدیدآورنده گناه است» (مکیتاش، ۲۰۰۳، ج ۱۱، ص ۵۳۹). و هرگز نمی‌تواند خدا را خشنود نماید. در مقابل، روح را امری در تنش با جسم تصور می‌کند و آن را سبب حیات و عدالت و الهی معرفی می‌کند (رومیان، ۸، ۱۱-۵).

الوهیت مسیح^ﷺ نیز، که یکی از شاخصه‌های مهم انسان‌شناسی پولس است، در باورهای گنوسیان یافت می‌شود. به گونه‌ای که با وجود تفاوت‌هایی که در این مسئله میان گنوسیان و پولس وجود دارد (کرنز، ۲۰۰۸، ص ۱۰۱)، نوعی تأثیر و تأثر را در ذهن تداعی می‌کند (ر.ک: سلیمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹).

هرچند به نظر می‌رسد، تأثیرپذیری پولس از گنوسیان، فراگیرتر از ویژگی‌های فوق است (ر.ک: هادی‌نا، ۱۳۹۰، ص ۶۱-۶۶)، ولی به دلیل اختصارگویی، بیشتر باورهایی از گنوسیان مورد توجه قرار گرفت که با تعالیم انسان‌شناسانه پولس، ارتباط تنگاتنگ‌تری دارند (ر.ک: خواص، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳-۲۰۵؛ آزادیان، ۱۳۸۹).

از دیگر ادیانی که می‌تواند در نگرش پولس مؤثر باشد، یهودیت است (تنانت، ۱۹۰۳، ج ۹، ص ۵۶۰). همان‌گونه که بیان شد، پولس پیش از مسیحی شدن، فریسی بود. فریسیان، یکی از گروه‌های یهودیت هستند، پولس از هنگام تولد تا زمان مکاشفه و دیدارش با حضرت عیسی ﷺ (در حدود سال ۳۴ میلادی) (اشرودر، ۱۹۸۱، ج ۱۱، ص ۲)؛ یعنی نزدیک به سی سال، فریسی بوده است. از این‌رو، به جرئت می‌توان گفت: این مدت سی سال، قابلیت تأثیرگذاری در افکار بعدی وی را دارد.

ابتدایی‌ترین امر در این تأثیر و تأثر، داستان آدم ﷺ و حوا در باغ عدن و حوادثی است که برای آدم ﷺ و حوا و حتی سایر موجودات افتاده که به صورت مفصل در اسفار تورات ذکر شده است (سفر پیدایش، باب دوم و سوم). برای نمونه، می‌توان به ایده‌هایی نظیر انسان نخستین، وسوسه حوا و سقوط و نتایج آن اشاره کرد که پولس از تعالیم یهودی گرفته است (تنانت، ۱۹۰۳، ص ۲۵۰). علاوه بر این، می‌توان امور دیگری را در دین یهود برشمرد که به اندیشه‌های پولس شباهت‌هایی دارد: یکی از این امور، قیاسی است که توسط دانشمندان یهودی بین مورد گوساله زرین (سامری) و گناه آدم ﷺ و حوا صورت گرفته، اظهار کردند: همچنان‌که گناه پرستش گوساله زرین، لکه شومی از خود باقی گذاشت که تاکنون در سرنوشت بشریت تأثیر سوئی داشته، گناه آدم ﷺ و حوا نیز بر همه نسل‌های بعدی مؤثر بوده است (کهن، ۱۳۵۰، ص ۱۱۴).

افزون بر این، می‌توان از جریان‌های عرفانی و رواقی و یونانی‌مآبی زمان اوائل مسیحیت نیز نام برد که کاملاً بر این دوران حاکم بودند. پولس نیز به عنوان متفکری در آن عصر، همراه و تحت تأثیر این جریانات قرار گرفته است (ر.ک: ایلخانی، ۱۳۷۴). یکی از دغدغه‌های کلی این جریانات در آن دوران، همانند پولس، بحث شرور و نجات از آن بوده است. برای نمونه، در عبارت زیر می‌توان یکی از برداشت‌های آنان را مشاهده کرد:

برتر از همه موجودات، مبادی سه‌گانه‌ای جای داشتند: نخست خدای خیر، بعد الوهیم یا پدر که مبدأ مذکر است و عدن یا مبدأ مؤنث. الوهیم، از اقتران با عدن دو سلسله از فرشتگان دوازده‌گانه را که بهشت از مجموعه آنها پدید می‌آید، احداث کرد. انسان، که در این بهشت آفریده شد، از الوهیم نفخه روحانی و از عدن نفس را برگرفت. الوهیم، که تا این زمان خدای خیر را نمی‌شناخت، به برترین پایه

آفرینش فرارفت و عدن را به خود واگذاشت تا درباره او به تأمل پردازد. عدن برای اینکه انتقام بگیرد، گناه را در انسان وارد آورد. الوهیم، که می‌خواست انسان را نجات بخشد، یکی از ملائکه خود را که با روح نام داشت، نخست به سوی موسی و از آن پس، به سوی هراکلس و سرانجام، به سوی عیسی روان داشت. عیسی نجات‌بخش واپسین بود که به واسطه یکی از فرشتگان عدن به صلیب کشیده شد و جسد خود را بر صلیب به جای نهاد (بریه، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲-۳۱۳).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان احتمال تأثیرپذیری پولس از ادیان و مکاتب دیگر را در مطرح کردن چنین انسان‌شناسی‌ای، قابل اعتنا دانست.

نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی پولسی بر سه مرحله‌ای بودن ذات و سرشت انسان تأکید دارد. این دیدگاه، که کاملاً بر آموزه گناه ذاتی مبتنی است، معتقد است که انسان پیش از گناه حضرت آدم ﷺ و حوا پاک و سالم بود، اما پس از گناه آنان، دچار خباثت درونی و آلودگی ذاتی شد، به این ترتیب، پاکي و قداست اولیه خود را از دست داد، در مرحله سوم، انسان پس از ایمان آوردن به مسیح ﷺ و بدون نیاز به شریعت، می‌تواند بار دیگر از آلودگی ذاتی رهایی یابد. با توجه به بررسی انجام‌شده در گفتارهای حضرت عیسی ﷺ و حواریون و اعتقادات مسیحیان اولیه، می‌توان گفت: این دیدگاه پولس علاوه بر آنکه بر پایه‌هایی سست بنا شده، برآمده از تعالیم حضرت عیسی ﷺ نیست، باید آن را ابتکار خود پولس دانست. همچنین با کاوش در اعتقادات و باورهای ادیان و مکاتب پیرامون محل زندگی پولس، می‌توان گفت: وی در بنای این دیدگاه، تحت تأثیر این ادیان و مکاتب، نظیر آیین گنوسی و رواقی و یهودیت بوده است.

- Achtemeier, Paul J., 1996, *The HarperCollins Bible Dictionary*, New York, HarperCollins Publishers.
- Arthur Buttrick, George, 1995, *The Interpreter's Bible*, New York, Abingdon Press.
- Hay, Jeff, "Paul", 2007, in: *The Greenhaven Encyclopedia of World Religions*, New York, Gale, Cengage Learning.
- Hiesey Pagels, 1975, *Elaine, The Gnostic Paul*, Philadelphia, Fortress press.
- Hordern, William, 1986, *A layman's guide to protestant theology*, New York, Collier Books.
- Jonas, Hans, 1992, *The Gnostic Religion: the Message of the Alien God And the Beginnig of Christianity*, Boston, Beacon Press, third editon.
- Mackintosh, H. R. 2003, "Sin(christian)", in: *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed: James Hastings, London, T.&T. CLARK.
- Markham, Lan S. 2009, *The Blackwell Companion to the Theologians*, Chichester, UK; Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Melton, J. Gordon, 2010, "Paul", in: *Religions of the World (A comprehensive Encyclopedia of Beliefs and practices)*, ed: J. Gordon Melton and Martin Baumann, Santa Barbara and California: ABC-CLIO, LLC.
- Quinn, Philip L. 1998, "Sin", in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, ed: Edward Craig, London, Routledge.
- Schroeder, F, 1981, "Paul, Aposle, ST", in: *New Catholic Encyclopedia*, Washington D.C, Catholic University of America.
- Tennant, F. R. 2003, "Original Sin", in: *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed: James Hastings, London, T.&T. CLARK.
- Tennant, F. R. 1903, M.A., B.Sc, *The Sources Of The Doctrines Of The Fall And Original Sin*, London, Cambridge.

منابع

کتاب مقدس.

- آزادیان، مصطفی، ۱۳۸۹، «ثنوی‌گری در آیین گنوسی و نقد آن»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۸۲-۵۷.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین مسیح*، بی‌جا، نگارش.
- افشار، بهروز، ۱۳۹۲، «نقد و بررسی نظریه گناه ازلی در مسیحیت»، *معرفت ادیان*، ش ۱۷، ص ۷۸-۶۹.
- البستانی، بطرس، بی‌تا، «پولس»، *دایرة المعارف*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «پولس»، *ارغنون*، ش ۵ و ۶، ص ۴۰۹-۳۹۳.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «مذهب گنوسی»، *معارف*، ش ۱ و ۲، ص ۳۱-۱۶.
- بارکلی، ویلیام، بی‌تا، *تفسیر رساله به غلاطیان*، ترجمه طاهوس میکائیلیان، بی‌جا، حیات ابدی.
- بریه، امیل، ۱۳۷۴، *تاریخ فلسفه*، ترجمه علی مراد داوودی، تهران، دانشگاه تهران.
- پارکز، هنری بمفورد، ۱۳۸۰، *خدایان و آدمیان*، ترجمه محمد بقایی، تهران، قصیده.
- پالما، آنتونی، ۱۹۹۳م، *بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان*، ترجمه آرمان رشدی، بی‌جا، کلیسای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس.
- پترسن، چارلز اچ، ۱۳۸۴، *عهد جدید کتاب مقدس (خلاصه و شرح)*، ترجمه محمود رضا قربان صباغ، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- حسینی، سیدمصطفی، ۱۳۹۲، «چالش گناه ذاتی از نگاه آگوستین و پلاگیوس»، *معرفت ادیان*، ش ۱۵، ص ۷۱-۵۷.
- خواص، امیر، ۱۳۹۲، *الهیت در مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- دانیلو، ژان، ۱۳۸۳، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالملیت*، ترجمه علی مهدیزاده، قم، ادیان.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۹، *سرشت انسان در اسلام و مسیحیت*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کرنز، ارل ای، ۲۰۰۸م، *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، ترجمه آرمان رشدی، بی‌جا، ایلام.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کهن، راب. ا.، ۱۳۵۰، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی‌جا، چاپخانه زیبا.
- گردی، جوان اُ، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه.
- ناس، جان، ۱۳۹۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ بیستم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ویور، مری جو، ۱۳۸۱، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هادی‌نا، محبوبه، ۱۳۹۰، *ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه*، قم دانشگاه ادیان و مذاهب.